

آشنایی با زبان و ادبیات فارسی در سنگال: مصاحبه با خانم سعاد لی

■ به کوشش فاطمه جوادی اصل^۱



چکیده

خانم دکتر سعادلی اهل کشور سنگال و دانش آموخته دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تربیت مدرس ایران است. ایشان پس از قرارداد همکاری بین دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه شیخ انتادیوپ داکار برای تشکیل گروه زبان و ادبیات فارسی به آن دانشگاه رفته و کارشناسی (لیسانس) خود را در رشته مذکور گرفته است. پایان نامه خانم دکتر سعادلی پژوهشی درباره ادبیات تطبیقی و مقایسه بزرگان ادب فارسی به ویژه بانوان در ایران و غرب آفریقا خصوصا در سنگال بوده است. به دلیل یافت وضعیت زبان فارسی در کشور سنگال و زمینه و چرایی علاقه به آموختن زبان فارسی توسط بانویی سنگالی از شهر کاولاک و تداوم تحصیل و پژوهش ایشان گفتگویی با خانم دکتر سعادلی ترتیب داده شد و آنچه در ذیل می آید خلاصه‌ای از این مصاحبه است.

کلید واژه: دکتر سعادلی، زبان و ادبیات فارسی، سنگال، داکار، دانشگاه داکار

۱. دانش آموخته دانشگاه الزهرا



خانم دکتر لطفاً ابتدا خودتان را معرفی نمایید و مختصری از فعالیت‌های علمی تان را برایمان شرح دهید:

من دکتر سعاد لی هستم. در ۱۴ مه ۱۹۷۹ در شهر کائولاک^۱ در سنگال به دنیا آمدم. این شهر یکی از مشهورترین شهرهای کشور سنگال است و از هر راهی که می‌خواهید به سنگال وارد شوید باید از کائولاک بگذرید. این شهر در دوره‌ای که سرزمین ما در اشغال دولت فرانسه بود، مرکز تجارت بادام زمینی بود و حالا هم یکی از مراکز تولید نمک دریایی به شمار می‌آید. پدرم کارمند اداره پست بود و مادرم هم خانه‌دار بوده است. من دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تربیت مدرس هستم.

شما چگونه به مطالعه زبان و ادبیات فارسی روی آوردید و در چه زمینه‌ای از زبان و ادبیات فارسی تحقیق و تدریس می‌کنید؟

در سال ۲۰۰۲ میلادی به دنبال قراردادی که بین دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه شیخ آنتا دیوپ داکار در تهران امضا شد، گروه زبان و ادبیات و زبان فارسی در این جا راه اندازی شد. این اقدام با همت استاد عبدالکریم سنایی صورت گرفت. به دنبال آشنایی من با زبان فارسی، احساس کردم در آن دانشگاه فرهنگ و ادبیات جدیدی آموزش داده می‌شود، به خاطر این به آن جا رفتم و لیسانس گرفتم و بعد از لیسانس انتخاب شدم تا برای ادامه تحصیل به ایران بیایم و کارشناسی ارشد و دکتری را در ایران بگذرانم. بنابراین به ایران آمدم و اکنون فارغ التحصیل زبان و ادبیات فارسی از ایران هستم. زمینه کار و تحقیق من و موضوع پایان نامه‌ام، ادبیات تطبیقی بوده است و الان هم همان را ادامه می‌دهم. یکی از کارهایی که در زمینه تحقیق انجام می‌دهم، مقایسه بزرگان ادبی و نویسندگان زبان فارسی به‌ویژه بانوان در ایران و غرب آفریقا خصوصاً در سنگال است. البته من در دوران دانشجویی که دانشجوی دکتری بوده‌ام به صورت موقت تدریس هم در سنگال انجام داده‌ام.

درباره زبان رسمی و بومی در سنگال برای ما بگویید و بفرمایید به نظر شما چه اشتراکاتی بین زبان فارسی و زبان مردم سنگال وجود دارد که می‌تواند جاذبه زبانی برای آموزش ایجاد کند؟ موضوع زبان و فرهنگ باید جداگانه بررسی شود. گرچه این دو با هم مرتبط هستند و ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. اما به طور کلی می‌توان آنها را جدا بررسی کرد. به هر حال یکی از ویژگی‌های فرهنگی مردم سنگال این است که ۹۵ درصد آنها مسلمان هستند. از این ۹۵٪ برابر با صد درصد آنها جزو یکی از فرقه‌های صوفیه هستند که یکی از مهم‌ترین این فرقه‌های صوفی، قادریه است که رهبرشان عبدالقادر گیلانی است. این یکی از ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی مردم سنگال است که بسیار قابل تأمل است. بعضی عادات و رفتارهای صوفیانه بین فرهنگ و عادات مردم ایران و سنگال مشترک است که این موضوع خیلی بارز و مشخص است. به نظرم در این بخش می‌شود دنبال واژه‌ها و اصطلاحات مشترکی گشت.

1. Kaolack

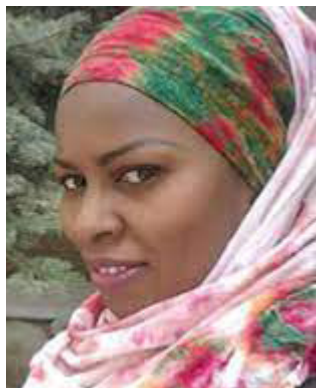


علاوه بر این به طور کلی در جایی مثل قاره آفریقا با تنوع قبیله‌ای، و یا هر جای دیگری با تنوع جمعیتی، زبان‌ها بستگی به ساختار اجتماعی و جغرافیایی و نیز بافت قبیله‌ها دارند. خود من از قبیله halpulaar هستم که دارای زبان بومی و مادری است. یکی از زبان‌های بومی و رایج مردم سنگال وولوف Wolof نام دارد. بیشتر مردم سنگال و برخی از کشورهای دیگر آفریقا با این زبان سخن می‌گویند، و در کنار این به زبان و لهجه‌های مادری و بومی در هر قبیله هم گفت‌وگو می‌شود. طبعاً هر قبیله‌ای زبان بومی خودش را دارد و حدود ۲۱ زبان بومی وجود دارد. البته می‌دانید زبان رسمی مردم سنگال فرانسوی است، و در مدارس و یا نهادهای رسمی به این زبان سخن می‌گویند. لیکن وولوف به عنوان یکی از زبان‌های بومی منطقه کاربرد فراوان و عامی میان مردم دارد. چنان که گفتم هر قبیله‌ای زبان بومی خودش را دارد و حدود ۲۱ زبان بومی وجود دارد.

به هر تقدیر در پاسخ به سؤال شما باید گفت به دلایل مختلف برخی از واژه‌های فارسی مانند آسمان، و جوجه، و خانم، بین زبان فارسی و وولوف مشترک هستند. البته شاید این واژه‌ها از شمال آفریقا وارد شده باشد که جای تأمل دارد و خودم در حال بررسی و تحقیق آنها هستم. فراموش نکنیم زبان فارسی از خانواده زبان‌های هندواروپایی است و زبان‌های سنگالی جزو این خانواده نیستند اما مطابق بررسی‌ها می‌توان گفت صرف افعال در زبان فارسی و زبان وولوف به یک شکل است یعنی با ضمیر انجام می‌شود.

خانم دکتر بفرمایید چگونه با ایران و یا با فرهنگ ایرانی آشنا شدید؟ آیا در مدرسه چیزی

درباره ایران شنیده و یا خوانده بودید؟



حقیقتاً خیلی نه. در واقع در دبیرستان که تاریخ جهان را می‌خواندیم، درباره ایران هم مطالبی را خوانده بودم، چون به همراه یونان، دارای تمدن خیلی بزرگی بوده است. تنها می‌دانستم که این دو کشور، پیشینه باشکوه داشته‌اند و از بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان به حساب می‌آمدند. و البته بارها نام امام خمینی را هم می‌شنیدم. اما بیش از این اطلاعاتی نداشتم.

تا این که پس از اخذ دیپلم به دانشگاه شیخ آنتا دیوپ^۱ راه یافتیم و در رشته زبان انگلیسی مشغول به تحصیل شدم. دو سال بعد که تفاهم‌نامه‌ای میان رؤسای این دانشگاه و دانشگاه

شهید بهشتی ایران امضا شد، روزی اعلامیه‌ای را دیدم که از راه‌اندازی گروه زبان و ادبیات و تمدن فارسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی خبر داده بود. این قرارداد طبعاً همسو با روابط فرهنگی و سیاسی میان دو کشور سنگال و ایران صورت گرفته بود. از آن جا که زبان فارسی برایم تازگی داشت تصمیم گرفتم در این رشته ادامه تحصیل بدهم.

1 . Sheikh Anta Diop University



لطفاً بیشتر این موضوع را تشریح کنید و از وضعیت زبان و ادبیات فارسی در کشور سنگال برایمان صحبت بفرمایید.

بله عرض می‌کردم حدوداً در سال ۲۰۰۲ مرکز زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه شیخ آنتا دیوپ داکار توسط آقای عبدالکریم سنایی فرخی استاد اعزامی زبان و ادبیات فارسی افتتاح شد. دو ماه که از گشایش گروه گذشته بود، روزی به آن جا رفتم. او به گرمی از ما استقبال کرد و گفت شما نخستین خانمی هستی که آمدی و گفت که ثبت نام کن، چون در سنگال در دوره لیسانس دانشجو همزمان در دو گروه نمی‌تواند درس بخواند. من هم که خوشم آمده بود، زبان انگلیسی را رها کردم و سال اول فارسی را شروع کردم. کم کم یک سال گذشت و سال ۲۰۰۴ گفتند کسانی که می‌خواهند بیایند دپارتمان، باید ثبت نام کنند. حالا از امضای این تفاهم‌نامه حدو ۱۸ سال گذشته و جز استاد سنایی، استادان دیگری چون دکتر مصدق و دکتر مسعود مرادی (۱۳۹۳) و دکتر محمود ندیمی هرنندی (۱۳۹۷) به صورت موقت و یا طولانی‌مدت تدریس می‌کردند. در روابط بین این دو دانشگاه، تا کنون هشت نه دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی در داکار فارغ التحصیل شدند و از دانشجویان برتر آن برای ادامه تحصیل در مقطع ارشد به ایران عزیمت کرده‌اند.

واقعاً آمار دقیقی از فارغ التحصیلان آن ندارم اما شاید بتوان پذیرفت که بیش از ۲۰۰ نفر از این دانشگاه در زبان فارسی دانش‌آموخته شدند. البته تعدادشان کم نیست. حدود ۱۵ نفر هم دخترانی هستند که در مقطع کارشناسی ارشد در ایران برای ادامه تحصیل حضور یافتند و چند نفرشان فارغ التحصیل شدند و برگشتند. چند نفر دانشجو هم در رشته‌های دیگر مانند علوم سیاسی، تاریخ، جغرافیای سیاسی، و زبان‌شناسی به ایران آمده‌اند که امیدوارم نتیجه مطلوبی داشته باشد. قرار است که در این جا گروه زبان شرق‌شناسی راه‌اندازی شود و حدود دو سه سال است که متوقف است اما قصد بازگشایی چنین مرکزی را داریم.

لطفاً درباره دانشگاه و جایگاه زبان فارسی در آن بیشتر توضیح دهید.

بله حتماً این دانشگاه یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین دانشگاه‌های داکاراست و سابقه آن بالغ بر صد سال است که توسط فرانسوی‌ها تأسیس شد. لیکن نام شیخ آنتا دیوپ که یکی از دانشمندان مشهور و از شمیم‌دان‌های بنام سنگال است حدوداً در فوریه ۱۹۵۷ به آن داده شد و از آن زمان تا کنون این دانشگاه فعال است. برخی از شخصیت‌های مهم دیگر کشورهای آفریقا در همین دانشگاه درس خوانده و از آن فارغ التحصیل شده‌اند. گفتنی است سنگال در ابتدا به استعمار فرانسه درآمد و حضور کامل استعمار فرانسه با گسترش زبان فرانسوی در مدارس آن بود. ابتدا سن لویی و سپس داکار پایتخت سنگال شد. با پایان روزگار استعمار، کشور ما تقسیم شد ولی مرکز اداری آن کماکان بندر داکار باقی ماند. این دانشگاه معتبرترین دانشگاه آفریقای غربی است و حتی در رشته پزشکی و دامپزشکی از تمام آفریقا دانشجو می‌پذیرد. در سال ۲۰۰۲ هم رشته فارسی در آن افتتاح شد. البته الان به دلایل زیادی



بسته شده است و شاید با ادغام در زبان‌های شرقی، زبان فارسی هم دوباره افتتاح شود.
من در سال ۲۰۰۸ پس از گرفتن لیسانس در زبان فارسی از همین دانشگاه فارغ التحصیل شدم و تصمیم گرفتم برای ادامه تحصیل به ایران بیایم.

چه عالی. آیا می‌توانید نحوه آمدنتان به ایران و چگونگی ادامه تحصیلتان را برایمان توضیح دهید؟

حتماً. همان‌طور که گفتم من بعد از اخذ مدرک لیسانس با بورسیه وزارت علوم برای ادامه تحصیل به ایران آمدم. کارشناسی ارشد را در دانشگاه شهید بهشتی که با دانشگاه شیخ تفاهم‌نامه داشتند به پایان رساندم. سپس موفق شدم به عنوان دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تربیت مدرس پذیرش بگیرم و از آن‌جا فارغ التحصیل شوم.
فرزندم مریم در طی این اقامت طولانی در ایران به دنیا آمد. همسر من در تمام این مدت میان ایران و سنگال در رفت و آمد بود.



تمرکز مطالعاتی شما چیست؟

رساله من بررسی تحول نقش زن در رمان‌های معاصر ایران و سنگال بود. چون به نظر می‌رسد همان‌طور که ادبیات ایران در آفریقا و بویژه سنگال ناشناخته است، ادبیات آفریقا هم در ایران ناشناخته مانده است. به همین دلیل در جریان مطالعات فرهنگی این دو کشور، برای شناساندن این ادبیات و آداب و رسوم و فرهنگ، کارهای تطبیقی مهم و تعیین‌کننده است. به نظر می‌رسد یکی از موارد قابل طرح، توسعه و تقویت مطالعات تطبیقی در ادبیات دو ملت است. به همین سبب می‌توان از دیدگاه‌های متفاوتی آثار ادبی دو کشور را مقایسه کرد و به نزدیکی مناسبات فرهنگی دو کشور پی برد. بنابراین ضمن بررسی زمینه‌های فرهنگی تلاش می‌شود به بررسی و مقایسه آثار ادبی این دو کشور مبادرت



کرد و به شناخت فرهنگ آنان پی برد. آنچه مسلم است موضوع زنان و جنسیت پدیده مهمی است که از عناصر اجتماعی و فرهنگی بسیار متأثر است. بازتاب این تأثیرگذاری متقابل را می‌توان در ادبیات ملت‌ها بازخوانی کرد. رمان نوع خاصی از ادبیات است و جایگاه ویژه‌ای در بازنمایی فرهنگ جامعه دارد. این نوع ادبی، ارتباط تنگاتنگی با جامعه و فولکلور دارد و از تحولات آن تأثیر می‌پذیرد. تغییر و تحولات نوع نگاه به زنان در رمان‌ها قابل ردیابی است.

در رساله‌ام تلاش کردم به بررسی و تحلیل تحول نقش و جایگاه زن در رمان‌های معاصر ایران و سنگال با تکیه بر آثار برگزیده شش نویسنده ایرانی و سنگالی (علی محمد افغانی، سیمین دانشور، و زویا پیرزاد از ایران، و عبدالهی سدجی، ماریاما با، و کن بگول از سنگال) بپردازم. بر این اساس کتاب‌هایی مانند سووشون اثر سیمین دانشور، شوهر آهو خانم اثر علی محمد افغانی، و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم اثر زویا پیرزاد، و در سنگال، کتاب دو نویسنده زن و یک نویسنده مرد (عبدالهی سدجی)^۱ / ماریاما با^۲ و کن بگول^۳ که به زبان فرانسوی بود را انتخاب و یکی از رمان‌های سنگالی را ترجمه کردم که البته هنوز منتشر نشده است. انتخاب این رمان‌ها کار سختی بود زیرا می‌بایست در این رمان‌ها نقش زنان و تحول کارکردهای اجتماعی آنها نشان داده می‌شد. هدف من این بود که ببینم نقش زن در این دو سرزمین نسبت به اوضاع ادبی و فرهنگی و سیاسی و غیره آنها چگونه بوده است؟ چگونه موقعیت و نقش زنان تحول پیدا کرده است؟ زنان در ایران قبل و بعد از انقلاب چه تغییر اجتماعی پیدا کرده‌اند؟ و البته تغییرات وضعیت و جایگاه زنان در سنگال در دوره استعمار و پس از استعمار را هم بررسی کنم. و سرانجام میان زنان ایرانی و سنگالی مقایسه انجام دهم.

به نظر شما دانشمندان و یا پایوران فرهنگ و ادب ایرانی و حتی این نویسندگانی که نام بردید در سنگال شناخته شده هستند؟

البته شاید همه آنها شناخته شده نباشند. افرادی مانند عبدالقادر گیلانی که از صوفیه است و یا مولانا جلال الدین، سعدی، ابن سینا، و خیام را مردم سنگال مخصوصاً قشر تحصیل کرده می‌شناسند و با افکار و یا اشعار آنها آشنایی دارند. کسانی هم هستند که زبان عربی را خوانده‌اند و به دلیل درس‌ها و کتاب‌هایی که می‌خوانند و ارجاعاتشان در درس‌ها را دنبال می‌کنند، این افراد بزرگ را می‌شناسند. امیدوارم نتایج تحقیقات من هم بتواند موجب شود تا مردم سنگال با نویسندگان رمان‌های ایرانی مثل سیمین دانشور بیشتر و بهتر آشنا شوند.

خیلی برایم جالب بود از سیمین دانشور به شکلی متفاوت یاد کردید. آیا همه آثار او را خواندید؟ تحلیل‌تان از او به عنوان نویسنده زن ایرانی چیست؟

بله سؤال خوبی است. باید بگویم قبل از این که شروع کنم به بررسی مقدماتی رساله‌ام، ابتدا تحقیق کردم ببینم رمان‌نویسان معاصر ایرانی زن چه کسانی هستند. سیمین جزو نخستین نویسنده‌های

1. Abdoulaye Sadj
2. Mariama Ba
3. Ken Begol





داستان‌نویس معاصر زن ایرانی بود که نوشته‌های او برایم جذاب بود. نوشته‌های متعددی دربارهٔ زنان داشت. به نظرم سیمین با توجه به تجربهٔ زنانهٔ خود، در آفرینش شخصیت‌های زن در این آثار بسیار موفق بوده است. بنابراین من از آثار او بویژه *سووشون* خیلی خوشم آمد، و سعی کردم آثار او را مطالعه کنم. این در حالی بود که می‌دانستم وقتی زنان در مورد خودشان می‌نویسند حس خودشان نسبت به خودشان بیشتر است و با نوشتهٔ مردان تفاوت بسیاری دارد. سیمین در داستان *سووشون* که برای اولین بار در سال ۱۳۴۸ چاپ و نشر شده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ نوزدهم رسید تلاش می‌کند تا فضای اجتماعی شیراز در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ و در سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم را ترسیم کند. علت نام‌گذاری این کتاب نیز تشابه سرانجام یکی از شخصیت‌های داستان با سرنوشت سیاوش، قهرمان اسطوره‌ای ایران باستان، است. *سووشون* یا *سیاوشان* برگرفته از عنوان مراسم سوگواری برای سیاوش است. در حین بررسی دریافتیم این کتاب به زبان‌های مختلف دنیا از جمله انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، ژاپنی، و چینی ترجمه شده است. زبان ساده و روان کتاب از ویژگی‌های آن بود. نویسنده در خلال داستان تلاش کرده تا به بازنمایی شخصیت محوری زن داستان یعنی زری بپردازد. او در این اثر ضمن کاربرد واژگان و اصطلاحات شیرازی سعی می‌کند با واقع‌گرایی اجتماعی، داستانی جذاب را به گونه‌ای ارائه دهد که می‌توان در خلال آن مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی را به‌درستی دریافت. آنچه می‌توان از امتیازات این اثر دانست اشارهٔ نویسنده به تفکرات و احساسات ضد استعماری و غرب‌ستیزانه است. احساساتی که بویژه در ایران بعد از انقلاب اسلامی می‌توان دید و حتی در بسیاری از سرزمین‌های رهیده از بند استعمار می‌توان یافت.

برنامهٔ آیندهٔ شما برای تقویت تبادلات ادبی بین دو کشور و رفت و آمد متقابل استادان ادبی ایرانی و سنگالی چیست؟

اگر شخصیت‌های مختلف را دعوت کنند، چه در ایران چه در سنگال، بسیار خوب است. کارهایی که در زمینهٔ هنری است به‌خصوص برای خانم‌ها بسیار مفید است. انتقال هنر به دو کشور بسیار خوب است. هم زمینهٔ شغلی برای دانش‌آموختگان فراهم می‌شود و هم فرهنگ و آداب سرزمین ایران و سنگال برای هر دو کشور معرفی می‌شود و ارتباط فرهنگی و ادبی این دو کشور برقرار می‌شود.